

## یک ممدوح ناشناخته خاقانی و نکته‌ای مهم درباره نسخه لندن

محمد رضا ترکی<sup>۱</sup>

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

(از ص ۴۱ تا ۶۰)

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۹/۰۱، تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۲۰

### چکیده

درباره جزئیات سوانح عمر خاقانی و روابط او با دربارها و حاکمان روزگارش، تحقیقات کاملی صورت نگرفته و سیمای برخی از ممدوحان او در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. بی‌شک بدون شناخت بایسته موقعیت زمانی و اشارات تاریخی سروده‌های این شاعر بزرگ قرن ششم و شناخت هویت ممدوحان وی، نمی‌توان درک دقیقی از بسیاری از ابیات و سروده‌های او داشت و حتی به تصحیح علمی و دقیق سروده‌هایش نائل آمد. یکی از قصاید مشهور خاقانی، سروده‌ای است با ردیف «نماید» که آن را می‌توان اختصاراً «قصیده نماید» یا «شاهد جان» نامید. در مورد اینکه ممدوح این قصیده کیست و نیز تعداد ممدوحان آن، اختلاف نظر جدی در میان دست‌نوشته‌های دیوان و صاحب‌نظران وجود دارد. نویسنده در مقاله خود کوشیده است از رهگذر اسناد تاریخی موجود و با توجه به نقد و تحلیل دیدگاه‌های خاقانی‌شناسان روزگار، این ابهام تاریخی را برطرف سازد. ضمناً با بررسی نسخه‌های مختلف دیوان خاقانی که مورد نظر مرحوم سجّادی در تصحیح این دیوان بوده و چند نسخه دیگر، ثابت کرده که این ابهام و اختلاف نظرهای پدیدآمده پیرامون ممدوح این قصیده، ناشی از اشکالی اساسی در نسخه بریتیش میوزیوم - نسخه اساس چاپ سجّادی - از دیوان خاقانی است.

**واژه‌های کلیدی:** خاقانی شروانی، قصیده شاهد جان، ممدوحان خاقانی، سیف‌الدین صاحب موصل،

نسخه لندن.

## ۱. نگاه کلی به قصیده

قصیده حسان العجم خاقانی شروانی با مطلع «مرا صبحدم شاهد جان نماید» در ۱۱۵ بیت و دو مطلع (خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۲۷-۱۳۲)، سروده‌ای است که آن را به اختصار می‌توان قصیده «شاهد جان» نیز نامید. مطلع نخست این چکامه، همچون بسیاری از قصاید خاقانی، با توصیف صبح و مضمون آفرینی با تصاویر زیبای سحرگاه آغاز می‌شود و با یادکرد شور و حال باده‌نوشان و توصیف می و قدح و خروس سحری، به ترسیم فضای بزم شادمانه ممدوح به مناسبت عید قربان می‌پردازد و با وصف آلات طرب و نغمه خنیاگران ادامه می‌یابد. مطلع دوم قصیده با توصیف زیبایی‌های خزان و آسمان ابری این فصل و تساوی روز و شب در سرآغاز این موسم و... آغاز می‌شود و به ستایش ممدوحان یا ممدوح قصیده و دلاوری و بخشندگی و حسن خلق وی و بیان رعبی که در دل دشمنانش افکنده، می‌انجامد که بیشترین ابیات این بخش را به خود اختصاص داده است. ابیاتی از پایان قصیده نیز به توانایی شاعر در به‌هم‌پیوستن قصیده‌ای این‌گونه استوار که فی‌البداهه سروده شده و ناتوانی رقیبان و مدعیان سخنوری در برابرش، اشاره دارد. شاعر در سه بیت نهایی به شیوه دیگر قصیده‌سرایان، بقا و دوام ممدوح خویش را به دعا از خدا خواسته است.

## ۲. نظر نسخه‌های خطی و چاپی دیوان درمورد ممدوح یا ممدوحان قصیده

برای شناخت ممدوح یا ممدوحان قصیده، نظری می‌افکنیم بر دست‌نوشته‌های دیوان خاقانی. این قصیده به جز نسخه «ص» (متعلق به صادق انصاری)، در دیگر نسخ مورد اعتماد مرحوم سجّادی وجود دارد. نسخه «ل» (بریتیش میوزیوم لندن) که نسخه اساس مرحوم سجّادی است، عنوان ندارد و به ممدوح و مخاطب قصیده اشاره‌ای نشده، اما نسخه «مج» (مجلس شورای اسلامی به شماره ۹۷۶) بر پیشانی قصیده مکتوب کرده است: «در مدح سیف‌الدین صاحب موصل» و در ابتدای قصیده در نسخه «پا» (کتابخانه ملی پاریس) آمده: «در مدح ملک‌الملوک‌المغرب سیف‌الدین دارای دربند گوید» (ر.ک: خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۲۷). از میان نسخه‌های خطی که مورد توجه مرحوم سجّادی قرار نگرفته، نسخه آستان قدس (به شماره ۴۶۴۴) به تاریخ تحریر ۸۴۷ ق، ممدوح را «السّطان سیف‌الدّولة والدّین» معرفی کرده و نسخه دیگر همان کتابخانه (به شماره ۸۳۶۸) به تاریخ ۸۹۸ ق، از ممدوح با عنوان

اجمالی «سیف‌الدین غفر له» یاد کرده، اما نسخه ۱۷۸۲/۳۰۶۰ کتابخانه ملی (میکروفیلم شماره ۱۹۶۶ دانشگاه تهران) ممدوح را «خاقان اعظم جلال‌الدین اخستان بن منوچهر» دانسته است. نسخه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران (میکروفیلم شماره ۷۳۵۱ دانشگاه تهران) نیز پس از قصیده «افشاندۀ اند» که در ستایش اخستان است، این قصیده را آورده و در عنوانش نوشته است: «ایضاً له فی مدحه».

در سرآغاز قصیده در چاپ سجّادی هم درمورد ممدوح چکامه آمده است: «مدح سیف‌الدین فرمانروای شماخی و ابوالمظفر شروان شاه»، که مطابق است با آنچه مرحوم عبدالرسولی در آغاز قصیده در تصحیح خویش آورده است: «در مدح سیف‌الدین اتابک منصور فرمانروای شماخی و خاقان کبیر ابوالمظفر شروان شاه» (خاقانی، ۱۳۵۷: ۱۲۵).

### ۳. دیدگاه‌های صاحب‌نظران درباره ممدوح یا ممدوحان قصیده

درباره ممدوح یا ممدوحان قصیده، بحث‌های دقیقی در میان صاحب‌نظران درگرفته است. استاد فروزانفر در سخن و سخنوران (۱۳۸۰: ۶۳۸) نخستین کسی است که درباره ممدوح این قصیده داوری کرده و مخاطب آن را یک نفر، به نام «سیف‌الدین اتابک منصور حکمران شماخی» دانسته و درموردش نوشته است:

نژاد و آغاز و انجام شهریاری وی پدید نیست. در بعضی از نسخ دیوان خاقانی [منظور کلیات خاقانی چاپ هند است] ابیاتی است که در آنها سیف‌الدین «سر آل‌بهرام و خاقان اکبر» خوانده می‌شود، و اگر این بیت‌ها الحاقی نباشد، او هم یکی از خاندان شروان‌شاهان خواهد بود. این مسلم است که سیف‌الدین اتابک منصور در شروان فرمانروایی و با سلجوقیان پیوند داشته؛ چه، خاقانی او را شاه شروان و افسر آل سلجوق می‌خواند، ولی زمان حکومتش نامعلوم است و در دیوان خاقانی بیش از یک چامه به نام وی نیست.

غفار کندلی هریسچی که از محققان جمهوری آذربایجان است، در کتاب خاقانی شروانی؛ حیات، زمان و محیط او، این قصیده را به شیوه مصححان دیوان‌های چاپی خاقانی، دارای دو ممدوح دانسته، با این تفاوت که ممدوح اول قصیده را اتابک ایلدگز (متوفی ۵۷۱ ق) و ممدوح دوم را اخستان شروان‌شاه معرفی کرده است. این محقق با توجه به روابط تاریخی شروان‌شاهان با اتابکان ایلدگری و اینکه در سال‌های کشمکش میان ابخاز و شروان، دولت اخستان به ایلدگزا متکی بوده، نظر فروزانفر را نقد کرده و نوشته است:

قصیده خاقانی با ردیف «نماید» از این لحاظ بسیار جالب توجه است. قصیده به نام

سیف‌الدین، فرمانروای شماخی و ابومظفر شروان‌شاه است و پیداست که در فاصله سال‌های ۵۵۹-۵۷۱ که خاقانی در شماخی بوده، سروده شده است. چون در *دیوان خاقانی* از چند تن با لقب سیف‌الدین نام برده شده، درباره «فرمانفرمای شماخی» نظرات مختلفی ابراز گردیده است. در *کلیات خاقانی* چاپ هندوستان، سیف‌الدین دارای در بند و سیف‌الدین موصلی را می‌توان دید. از آنجایی که خاقانی ممدوح خود را «سپهدار اسلام، منصور اتابک / که کمتر غلامش قدرخان نماید» می‌خواند، می‌توان تصور کرد که شعر به نام شمس‌الدین اتابک ایلدگز سروده شده و منظور از سیف‌الدین همان ایلدگز بوده است... اتابک در سال ۵۷۰ در شماخی بوده است... به سبب برخی تغییراتی که در متن این شعر پیدا شده و همچنین جابه‌جایی برخی ابیات، بدیع‌الزمان فروزانفر دچار اشتباه شده و سیف‌الدین اتابک منصور را شهریار شروان پنداشته است... در متن شعر، اتابک نه به عنوان فرمانروای شروان بلکه به مثابه دوستی نیرومند و محبوب اخستان نشان داده شده است. اخستان، خاقان دولت مستقل و مستحکمی بوده است. خاقانی این قصیده را در مجلس شروان‌شاه به‌بداهه سروده است. در اینکه اخستان به ایلدگزا متکی بوده و از آنها کمک می‌گرفته، شکی نیست. اتابک ممکن است که قبل از نخستین جنگ ابخاز (سال ۵۵۶) و یا بعد از آن به شماخی آمده باشد؛ لیکن در این زمان، منوچهر شروان‌شاه بوده است. در جنگ دوم که به سال ۵۷۰ رخ داد، شروان از دو طرف در فشار بود. احتمال اینکه اتابک در این سال‌ها به شماخی آمده باشد، بیشتر است. وجود شروان برای حفظ آذربایجان اهمیت داشت. بعد از جنگ ابخاز، اتابک فرصت آمدن به شروان را نداشته است؛ زیرا در همان ایام، ابتدا زنش و بعد خودش از دنیا می‌روند (کندلی هریسچی، ۱۳۷۴: ۵۱۳-۵۱۴).

این سخنان کندلی را برخی شارحان خاقانی هم پذیرفته‌اند (برزگر خالقی، ۱۳۸۷: ۵۵۱). اما محمد استعلامی تنها شارحی است که سخن عبدالرسولی و سجّادی، دو مصحح مهم *دیوان*، را نپذیرفته است؛ زیرا به نظر او، ممدوح یک نفر، یعنی اخستان است و حضور ممدوح دوم به دلیل حواس‌پرتی شاعر بوده است. وی در مقدمه شرح خویش بر این قصیده نوشته است:

این قصیده و یازده قصیده دیگر این مجموعه در ستایش اخستان است... در دست‌نویس‌های *دیوان* و در تصحیح سجّادی، در عنوان این قصیده به ستایش فرماندار شهر شماخی، مرکز شروان، اشاره شده، اما در این ۱۱۵ بیت، اشاره روشنی به او نیست، و همه جا سخن از شروان‌شاه اخستان و خاقان ایران (!) است. در بیت‌های ۵۶ و ۵۷ هم اشاره‌ای به سلطان سلجوقی عراق می‌آید که شروان‌شاهان خراجگزار او بوده‌اند، و می‌دانیم که در قصاید بلند خاقانی، گاه خود او رشته سخن را گم می‌کند و ارتباط ابیات ابهام دارد (استعلامی، ۱۳۷۸: ۴۵۷/۱).

#### ۴. جمع‌بندی دیدگاه‌های نسخ خطی و چاپی و صاحب‌نظران درباره ممدوح یا ممدوحان قصیده

۱. نسخه بریتیش میوزیوم لندن که نسخه اساس تصحیح سجّادی است، در بخش عنوان در مورد ممدوح قصیده، ساکت است؛
۲. عنوان نسخه مجلس، ممدوح را «سیف‌الدین صاحب موصل» دانسته است؛
۳. نسخه پاریس در عنوان به «سیف‌الدین دارای دربند» اشاره کرده است؛ البته او را «ملک‌الملوک المغرب» نامیده است؛
۴. دو نسخه خطی آستان قدس در عنوان از ممدوح با عنوان «السّطان سیف‌الدّولة والدّین» و عنوان اجمالی «سیف‌الدّین» یاد کرده‌اند؛
۵. میکروفیلم‌های شماره ۱۹۶۶ و ۷۳۵۱، در عنوان قصیده، و استعلامی ممدوح را «اخرستان» دانسته‌اند؛
۶. کتبیات خاقانی چاپ هندوستان - چنان که در چاپ کندلی دیدیم - در کتیبه قصیده، از «سیف‌الدّین دارای دربند» و «سیف‌الدّین موصلی» نام برده است؛
۷. بدیع‌الزمان فروزانفر «سیف‌الدّین اتابک منصور»، حکمران شماخی، را ممدوح خاقانی در «شاهد جان» معرفی کرده است؛
۸. مصححان مهم خاقانی، علی عبدالرسولی و سید ضیاء‌الدین سجّادی، در عنوان قصیده، دو نفر - یعنی «سیف‌الدّین اتابک منصور»، فرمانروای شماخی، و «اخرستان» - را ممدوح این قصیده برشمرده‌اند؛
۹. غفّار کندلی هریسچی از «اتابک شمس‌الدّین ایلدگّز» و «اخرستان» یاد کرده است؛
۱۰. شارحان معاصر دیوان خاقانی، با نظر عبدالرسولی و سجّادی مخالفتی ندارند. فقط برزگر خالقی نظر کندلی را پذیرفته و استعلامی ممدوح را منحصر کرده به شروان‌شاه اخرستان.

#### ۵. نگاهی به ابیات مدحی قصیده

برای نشان دادن علت این تشّت آرا و مشخص کردن ممدوح واقعی قصیده، چاره‌ای نداریم جز آنکه ابیات مدحی آن را که امکان دارد به نحوی به ممدوح یا ممدوحان اشاره داشته باشد، اجمالاً از نظر بگذرانیم. در قصیده «نماید»، ممکن است این ابیات به شروان‌شاه جلال‌الدین اخرستان اشاره کنند. ما زیر تعبیراتی که صراحت یا اشارتی به اخرستان دارند، خط کشیده‌ایم:

که عیدی به میدان <u>خاقان</u> نماید به حلقه‌ربایی چه جولان نماید (ابیات ۲۴-۲۵)	رکاب است چو حلقه نیزه‌داران بین دست خاوان که چون رمح <u>خاقان</u>
مگر مجلس <u>شاه شروان</u> نماید مگر بزم <u>خاقان ایران</u> نماید (ابیات ۵۳-۵۴)	جهان زیور عید بر بندد از نو رود کعبه در جامه سبز عیدی
که تاج سر آل سامان نماید (بیت ۶۹)	شهنشاه اسلام <u>خاقان اکبر</u>
سر تیغ بهرام افسان نماید (بیت ۷۱)	<u>سر آل بهرام</u> کز بهر تیغش
کیومرث تهمورث‌امکان نماید (بیت ۷۳)	جهاندار <u>شاه اخستان</u> کز طبیعت
<u>شماخی</u> نظیر صفاهان نماید (بیت ۸۸)	ز گل شکر لفظ و تفّاح خُلُقش
سپهر از سر عجز حیران نماید (بیت ۱۰۴)	در اعجاز تیغ <u>ملک بوالمظفر</u>

ابیات یادشده وضوحی نزدیک به تصریح، به شروان شاه اخستان دارند؛ چرا که «خاقان» در ابیات ۲۴ و ۲۵ لقب شناخته‌شده اخستان است و «شاه شروان» در بیت ۵۳ کسی جز او نمی‌تواند باشد و عنوان «خاقان ایران» نیز در بیت ۵۴ اگرچه بر قامت پادشاهان قدرتمندتر روزگار که در بخش‌های غربی و مرکزی ایران صاحب شوکت بوده‌اند راست‌تر می‌آید، با مبالغه بر او هم صدق می‌کند؛ و به همین گونه است «شهنشاه اسلام» و «خاقان اکبر». اگرچه «اخستان» را با عنوان «خاقان کبیر» می‌شناخته‌اند و خاقانی بارها او را با همین لقب ستوده است، ولی «سر آل بهرام» نیز فقط بر «اخستان» صدق تواند کرد؛ زیرا خاندان او به «بهرامیان» شهره بوده‌اند و خود را در نسب به بهرام گور می‌رسانده‌اند (ر.ک: مینورسکی، ۱۳۸۷: ۲۵۶؛ خاقانی، ۱۳۶۸: سی و چهار، و ۲۸۲ و ۳۹۶). بیت ۸۸ نیز بی‌تردید باید در ستایش اخستان سروده شده باشد؛ چرا که شماخی کرسی و پایتخت ولایت شروان و مقر حکومت اخستان بوده و به خلاف نظر مرحوم فروزانفر نمی‌توانسته حکومتگاه شخص دیگری، اعم از سیف‌الدین اتابک منصور یا دیگری باشد. طبعاً «بوالمظفر» در بیت ۱۰۴ هم

کنیه ابوالمظفر اخستان است و باید به او اشاره داشته باشد. ضمناً نسخه بدل بیت ۵۱ که مربوط به نسخه اساس مرحوم سجّادی هم هست و علی‌القاعده باید در متن می‌آمد، به گونه‌ای است که جز ستایش اخستان را بر نمی‌تابد:

بویین [=ببین] دست گشتاسب کز پیش خسرو      به کین سیاوش چه برهان نماید  
(خاقانی، ۱۳۸۶: ۱۲۹)

چون بی‌شک «گشتاسب» خنیاگر دربار اخستان بوده و خاقانی در صفحه ۳۹۴ دیوان (و نیز قطعه‌ای در صفحه ۸۴۵) به هنگام ستایش اخستان از او یاد کرده است:

زخمه گشتاسب در کین سیاوش نقش سحر      پیش تخت شاه کی خسرو مکان انگیخته  
(و نیز ر.ک: همان، قطعه‌ای در صفحه ۸۴۵)

با توجه به آنچه عرض شد، ابیات مزبور ظرفیت آن را داشتند که در ستایش اخستان سروده شده باشند؛ اما در کنار این ابیات، ابیاتی هم در قصیده خاقانی هست که به هیچ وجه نمی‌توانند در ستایش شاه سروان باشند. در اینجا نیز بر تعابیری که زیرشان خط کشیده شده است، دقت فرمایید:

سر خسروان افسر آل سلجق      که سائس‌تر از آل ساسان نماید  
(بیت ۵۷)

سپهدار اسلام منصور اتابک      که کمتر غلامش قدرخان نماید  
(بیت ۷۰)

و در نسخه بدل بیت ۷۳، به روایت نسخه‌های مجلس و پاریس که عبدالرسولی نیز آن را در حاشیه با تصریح به «اصح بودن» آن آورده است (خاقانی، ۱۳۵۷: ۱۲۹):

ملک سیف دین شاه غازی که ذاتش      کیومرث تهمورث‌امکان نماید

بی‌شک «سر خسروان افسر آل سلجق» و «اتابک»، متناسب با اخستان نیست؛ زیرا او نه از آل سلجوق بوده و نه از اتابکان به شمار می‌آمده است. «سیف‌الدین» نیز بی‌شک لقب او نبوده است.

## ۶. علت اختلاف نظرها در ممدوح قصیده

در بدو امر، با وجود چنین تصریحاتی که در ابیات قصیده دیده می‌شود، به نظر می‌رسد که نباید هیچ تردیدی در ممدوحان و مخاطبان وجود داشته باشد. پس این همه اختلاف نظر از کجا پدید آمده است؟

با وجود آنچه گذشت، چیزی که سبب اختلاف نظر کاتبان و شارحان و خاقانی‌شناسان در تعیین ممدوح یا ممدوحان قصیده شده، اختلاف نسخه‌های دیوان خاقانی در دو دسته از ابیاتی است که به آنها اشاره رفت؛ بدین معنی که از یک‌سو بیت‌های ۵۷ و ۷۰ و نیز نسخه‌بدل یادشده از بیت ۷۳ که به ممدوحی دیگر، به جز اخستان، اشاره دارند، در نسخه «ل» نیامده‌اند، و از سوی دیگر، نشانی از بیت‌هایی که می‌توانند تقریباً اشاره قطعی به اخستان داشته باشند (یعنی بیت‌های ۲۴-۲۵ و ۵۳-۵۴ و ۶۹ و ۷۱ و ۷۳ و ۸۸ و ۱۰۴ و نسخه‌بدل یادشده از بیت ۱۲۹) یا اساساً در برخی نسخه‌ها دیده نمی‌شود، یا به روایتی آمده‌اند که ارتباط آنها به اخستان را منتفی یا تضعیف می‌کند. برای مثال، بیت ۲۴ که به واسطه کلمه «خاقان» می‌توانست به اخستان اشاره داشته باشد، در نسخه‌های مجلس و پاریس، «اقران» ضبط شده و بیت ۲۵ که در آن نیز کلمه «خاقان» دیده می‌شود، در دو نسخه مزبور بدین شکل ضبط شده است: «بین دست ماهان که در بزم شاهان» که هیچ دلالتی بر خاقان شروان نمی‌تواند داشته باشد.

به همین قیاس بیت‌های ۵۳ و ۵۴ که به «شاه شروان» و «شاه ایران» اشاره دارند، در نسخه مجلس و دو نسخه آستان قدس نیامده‌اند و بیت ۶۹ که تعبیر «خاقان اکبر» در آن آمده - با وجود تأملی که در مصداق این تعبیر می‌تواند وجود داشته باشد (چون همان‌گونه که گفتیم لقب اخستان، «خاقان کبیر» بوده است و «خاقان اکبر» بیشتر درباره منوچهر شروان‌شاه به کار رفته است) - نیز در نسخه مجلس نیست و همین نسخه و نسخه پاریس، بیت ۷۱ را که تعبیر «أل بهرام» در آن ذکر شده، و بیت ۷۳ را که در آن به نام اخستان تصریح شده، ندارند و به جای اخستان به «سیف‌الدین شاه غازی» تصریح کرده‌اند و بیت ۸۸ که در آن به شماخی، پایتخت اخستان، اشاره شده نیز در نسخه مجلس نیست و در نسخه پاریس با تفاوتی در عبارت نقل شده است، و سرانجام نشانی از بیت ۱۰۴ که کنیه «اخرستان» در آن آمده، در نسخه مجلس و آستان قدس وجود ندارد. بدین ترتیب سه روایت از قصیده شاهد جان شکل گرفته و اسباب اختلاف نظر نسخه‌ها و کاتبان و مصححان و خاقانی‌پژوهان را فراهم آورده است!

#### ۷. سه روایت از قصیده «شاهد جان»

بنا بر آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که سه روایت از قصیده «شاهد جان» یا «نماید» در نسخ خطی و چاپی دیوان خاقانی وجود دارد:



(الف) روایت نسخه لندن که فقط ابیات مربوط به اخستان را آورده است؛  
(ب) روایت نسخه مجلس که فقط ابیات ممدوح دوم را ذکر کرده است؛  
(ج) روایت برخی نسخه‌ها مثل میکروفیلم ۱۹۶۶ و چاپ‌های عبدالرسولی و سجّادی که  
مشمول بر هر دو دسته ابیات است.

بدون شک تصحیح دقیق دیوان خاقانی بدون در نظر گرفتن این سه روایت ممکن نیست و چنانچه به دلایلی ثابت شود که برخی از روایت‌ها اصالت بیشتری دارد، باید ابیاتی از چاپ‌های موجود را به حاشیه راند و نسخه‌بدل‌های دیگری را جانشین ساخت. بر اساس آنچه گذشت، دو احتمال در بدو امر به نظر می‌رسد:

(الف) خاقانی دو قصیده در وزن و ردیف و قافیۀ یکسان برای دو ممدوح سروده است؛ یکی اخستان و دیگری سیف‌الدین نامی که بعداً درباره هویت او سخن خواهیم گفت، اما راویان و گردآوردندگان و کاتبان دیوان، این دو قصیده را با یکدیگر درآمیخته‌اند و به صورت قصیده دومطّلعی موجود بازسازی کرده و روایت سومی را پدید آورده‌اند.

(ب) خاقانی این قصیده را برای یکی از ممدوحان یادشده، ترجیحاً سیف‌الدین، سروده، اما بنا بر مصالح و ملاحظاتی - مثل دریافت صله مضاعف یا احتمال حساسیت دربار اخستان و پدید آمدن کدورت یا کم‌لطفی ممدوح نخستین - با افزودن ابیاتی، ممدوح را تغییر داده و آن را به شاه شروان اتحاف کرده است. بدین ترتیب دو روایت از این قصیده در آغاز پدید آمده و ناسخان و مصححان بعدی - که از واقعیت بی‌خبر بوده‌اند - این دو روایت را درآمیخته و روایت سومی را پدید آورده‌اند که ما در چاپ‌های عبدالرسولی و سجّادی شاهد آن هستیم!

پیش از این، ویلچویسکی (ر.ک: کندلی هریسچی، ۱۳۷۴: ۵۱۶) احتمال تغییر را در ممدوحان در برخی از اشعار خاقانی مطرح کرده و علی صفری آق‌قلعه (ر.ک: ۱۳۸۵: ۳۶۰-۳۶۸) نیز ضمن بررسی دست‌نویس وین از تحفة العراقین (ختم‌الغرائب) با چاپ یحیی قریب از همان اثر، این احتمال را یادآور شده که ممکن است دو تحریر جداگانه به دست خود شاعر از این منظومه پدید آمده و به دو ممدوح اتحاف شده باشد.

این احتمال هم وجود دارد که کسان دیگری، به‌جز خود خاقانی، در قصیده دست برده و نام ممدوح را از «سیف‌الدین» به «اخستان» تغییر داده باشند، اما با توجه به قراین

سبک‌شناسانه، این احتمال منتفی است؛ زیرا هر دو دسته از ابیات - یعنی هم آنها که به سیف‌الدین اشاره دارند و هم آنها که به اخستان - نمی‌توانند سروده دیگری باشد و یقیناً خود شاعر آنها را سروده است.

به نظر می‌رسد یکی از این دو دلیل و احتمال، و ترجیحاً دومی باعث شکل گرفتن سه روایت مزبور از قصیده و پدید آمدن ابهام و در نتیجه اختلاف نظر گردآورندگان دیوان و ناسخان بعدی و شارحان و خاقانی‌شناسان شده باشد.

### ۸. نکته‌ای مهم درباره نسخه لندن

با اندکی دقت دانسته می‌شود که نسخه لندن از لحاظ تعیین ممدوح قصیده در تقابل با سایر نسخه‌ها قرار دارد. بدین معنی که این نسخه فقط اخستان شروان‌شاه را ممدوح قصیده می‌داند. به وضوح در این نسخه نام ممدوح دیگر، یعنی سیف‌الدین، از ابیات قصیده زدوده و به جای ابیاتی که به ستوده مزبور اشاره دارد، ابیاتی افزوده شده که متضمن ستایش اخستان است!

همین وضع را در برخی از قصاید دیگر خاقانی - که در این نسخه روایت شده - نیز می‌توان دید؛ از جمله قصیده مشهور «رخسار صبح» (خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۳۳-۱۴۰) هم که بدون هیچ تردیدی در ستایش لیالواشیر، سپهبد مازندران، سروده شده، در این نسخه فاقد همه ابیاتی است که به این ممدوح اشاره دارد و به جای همه ابیاتی که نام و یادی از این فرمانروای مازندرانی دارد، به نام اخستان شروان‌شاه تصریح یا اشاره رفته است!

بدیهی است که وجود چنین وضعی در تدوین نسخه «بریتیش میوزیوم لندن» که نسخه اساس و اقدم نسخ چاپ سجّادی است، به شدت از اصالت و استناد آن می‌کاهد و آن را به نسخه‌ای فرومی‌کاهد که مطابق خواست دربار شروان و سیاست‌های آن تدوین شده است. حتی اذعان به اینکه این تغییرات در ذکر نام ممدوح به دست خود خاقانی انجام شده و خود شاعر بنا بر ملاحظاتی - از قبیل جلب منفعت و دفع ضرر - بدان اقدام کرده است، چیزی از مشکل نسخه نمی‌کاهد.

بر این اساس، ممدوح واقعی و اصلی قصیده در قصیده «شاهد جان» و «رخسار صبح» و چند سروده دیگر، اخستان نیست و همه ابیات مربوط به اخستان باید از متن قصیده

مصحح به حاشیه رانده شوند. بدین ترتیب ما به ضبطی اصیل‌تر از قصیده دست می‌یابیم و عمده اختلافات در زمینه تعیین ممدوح نیز فیصله می‌یابد. نکته‌ای که برای نخستین بار درباره نسخه لندن مطرح کردیم، یکی از اشکال‌های مهمی است که ضرورت تصحیح دوباره‌ای از *دیوان خاقانی* را گوشزد می‌کند.

### ۹. نقد دیدگاه‌ها

پیش از این، به اقوال خاقانی‌شناسان معاصر درباره ممدوح یا ممدوحان این قصیده اشاره کردیم. اینک مجال فراهم آمده است که بر اساس قراین درون‌متنی و مستندات تاریخی موجود، آنها را نقد کنیم و زمینه را برای شناخت ممدوح واقعی قصیده - که گفتیم سیف‌الدین غازی است - فراهم آوریم.

پیش‌تر گفتیم که استاد بدیع‌الزمان فروزانفر (۱۳۸۰: ۶۳۸)، بر اساس آنچه در سخن و سخنوران آمده، بر آن بوده‌اند که ممدوح قصیده یک نفر است و او سیف‌الدین اتابک منصور نامی است که در زمانی نامعلوم بر شماخی و شروان حکم می‌رانده، و اگر ایباتی که او را سر آل‌بهرام و خاقان اکبر نامیده الحاقی نباشد، یکی بوده است از خاندان شروان‌شاهان و...

در نقد این دیدگاه کافی است اشاره کنیم که طبق تحقیقات بارتولد و هادی حسن (ر.ک: مینورسکی، ۱۳۸۷: ۲۵۸-۲۵۹)، سلسله شروان‌شاهان در روزگار خاقانی و پس از آن، بر اساس اسناد تاریخی - مانند سکه‌های برجامانده از آنان - کاملاً شناخته شده است و شخصیت ناشناسی از آنان در این روزگار وجود ندارد. در این سلسله هرگز به سیف‌الدین اتابک منصور نامی اشاره نشده است. اگر چنین پادشاهی در آن روزگار بر شروان شهریاری کرده بود، در مآخذ تاریخی و سکه‌های برجای مانده و دست‌کم در *دیوان خاقانی* و دیگر شاعران شروانی آن دوران، اشاره‌ای به او یافت می‌شد. ضمن اینکه شروان‌شاهان هرگز «اتابک» نبوده‌اند و بدین نام خوانده نشده‌اند. اتابکان، چنان‌که می‌دانیم، معلمانی ترک بوده‌اند که آداب و فرهنگ درباری را به شاهزادگان سلجوقی می‌آموختند و شماری از آنان، به دلیل لیاقتی که از خود نشان دادند و نفوذی که به واسطه تعلیم شاهزادگان در دربار یافته بودند، در تشکیلات سلاجقه به مقامات عالی، مثل وزارت و سپهسالاری، رسیدند و احیاناً مثل اتابک ایلدگز و فرزندانش، در عمل، قدرت را به دست گرفتند و توانستند بر قلمروهای وسیعی حکمرانی کنند.

به نظر می‌رسد سخن استاد فروزانفر احتمالی است که صرفاً بر اساس ظاهر برخی از ابیات و مضامین قصیده، و نه بر پایه مستندات تاریخی، مطرح شده است. غفّار کندلی (۱۳۷۴: ۵۱۳-۵۱۴) که پیش‌تر به دیدگاهش اشاره شد، این دقت را داشت که متوجه شود هیچ‌یک از اتابک منصور، فرمانروای شماخی، و سیف‌الدین دارای دربند نمی‌توانند ممدوح و مخاطب این قصیده باشند؛ بنابراین، به جستجوی ممدوح دیگری برآمد، اما چنان‌که خواهیم دید، در شناخت این ممدوح با مشکل روبه‌رو شد. او این احتمال را مطرح کرد که ممدوح قصیده، در کنار اخستان، اتابک اعظم شمس‌الدین ایلدگز (متوفی ۵۷۱ ق) است. ظاهراً تنها دلیل کندلی، علاوه بر توجه به روابط سیاسی ایلدگز و شروان‌شاه، این بیت خاقانی (۱۳۸۶: ۱۳۰) است که در آن قدرخان را کمتر غلام ممدوح خویش دانسته است:

سپهدار اسلام منصور اتابک      که کمتر غلامش قدرخان نماید

به نظر کندلی، یگانه کسی که در آن روزگار از چنین مهابتی برخوردار بوده که قدرخان - حاکم سمرقند و معاصر سلطان سنجر یا پادشاه ختن در روزگار سلطان محمود غزنوی - کمتر غلامش محسوب شود، اتابک اعظم ایلدگز بوده است. او بر اساس این نظریه که رابطه مستحکمی میان حکومت شروان و ایلدگرها وجود داشته، این‌گونه تصور می‌کند که اتابک شمس‌الدین ایلدگز، در زمانی که خطر ابخازیان، شروان را تهدید می‌کرده، برای دفاع از این امارت تحت‌الحمایه‌اش به شروان رفته و خاقانی قصیده مزبور را بداهتاً در مجلس اخستان - که لابد به افتخار مهمان عالی‌قدری چون اتابک اعظم برپا شده - انشا کرده است!

در نقد سخن کندلی، همین بس که هیچ مستند تاریخی آن را حمایت نمی‌کند و از حدّ احتمال فراتر نمی‌رود. اگر کندلی کمترین مستند تاریخی در این زمینه در دست داشت، آن را ذکر کرده بود. بدیهی است که افراد قدرقدرت دیگری هم در آن روزگار وجود داشته‌اند که بتوانند از نظر شاعر ستایشگری چون خاقانی، سپهدار اسلام تلقی شوند و کمتر غلامشان قدرخان شمرده شود!

کندلی دو تاریخ را برای این سفر احتمالی ذکر می‌کند: قبل از سال ۵۵۶ ق و قبل از ۵۷۰ ق؛ این در حالی است که خود او عقیده دارد که تاریخ نخست مربوط به دوران

منوچهر شروان شاه است؛ یعنی روزگاری که اخستان هنوز به قدرت نرسیده و نمی‌توانسته ممدوح خاقانی در این قصیده باشد (در این مورد گفتنی‌هایی وجود دارد که اختصاراً از آن می‌گذریم). اما تاریخ دوم، یعنی ۵۷۰ ق و قبل از آن نیز بر اساس قراین درون‌متنی و تاریخ سروده شدن قصیده، چنان که خواهیم دید، نمی‌تواند درست باشد.

### ۱۰. تعیین تاریخ قصیده

خوشبختانه در قصیده «شاهد جان» قراین و آماراتی وجود دارد که بر اساس آن می‌توان تاریخ سروده شدنش را مشخص کرد. نخست اینکه از مطلع اول (ر.ک: ابیات ۲۹ و ۴۱ و ۵۳ و ۵۴) دانسته می‌شود که این قصیده به مناسبت عید قربان به ممدوح تقدیم شده است. توصیف خزان و برج میزان و برابری روز و شب در آغاز مطلع دوم هم قرینه‌ای است که نشان می‌دهد عید قربان مزبور، مقارن با اوایل پاییز و برج میزان بوده و علی‌القاعده نمی‌توانسته از اواخر شهریور و مهر و اوایل آبان فراتر باشد.

با توجه به نرم‌افزار توصیه‌شده مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران برای محاسبه تقویم تطبیقی دوران اسلامی (CALH)، عید قربان سال‌های ۵۶۰ تا ۵۶۵ ق در ماه‌های شهریور تا آبان (۱۴ شهریور تا ۸ آبان جلالی) واقع شده است؛ بنابراین به سبب تطابق عید و پاییز، زمان سروده شدن قصیده در یکی از سال‌های یادشده بوده است، اما سال ۵۷۰ ق و سال‌های نزدیک به آن - که به ادعای کندلی، زمان احتمالی حضور اتابک ایلدگز در شروان بوده - هیچ تطابقی با سال سروده شدن قصیده ندارد؛ چرا که عید قربان آنها مصادف با پاییز نبوده است.

برای توضیح بیشتر باید بیفزاییم، طبق تقویم‌های تطبیقی موجود (ر.ک: ووستنفلد و ماہلر، ۱۳۶۰: ۱۱۴؛ بیرشک، ۱۳۶۷: جداول کتاب)، عید قربان ۵۷۰ ق مصادف با چهارشنبه ۱۷ تیرماه شمسی (ر.ک: بیرشک، همان) و مطابق با ۲۰ تیرماه جلالی و اول شهریور یزدگردی بوده است (ر.ک: نرم‌افزار CALH). عید قربان سال‌های پیش از آن، تا ۵۶۵ ق (ر.ک: ووستنفلد و ماہلر، ۱۳۶۰: ۱۱۲-۱۱۳؛ بیرشک، ۱۳۶۷: همان؛ نرم‌افزار CALH) نیز با تابستان مقارن بوده‌اند؛ البته عید قربان سال ۵۶۵ مصادف با ۱۴ شهریور جلالی بوده که ما با احتساب شروع زودهنگام فصل پاییز در مناطق سردسیر و اینکه زمان سروده شدن قصیده معمولاً پیش از

زمان تقدیم آن است، این سال را هم جزو سال‌هایی دانستیم که می‌توانسته ظرف زمانی سروده شدن قصیده «شاهد جان» باشد.

در مجموع، چنان که گفتیم، سخن کندلی از یک حدس کلی فراتر نمی‌رود. او حتی به این پرسش ساده پاسخ نمی‌دهد که اگر مخاطب قصیده «شمس‌الدین» ایلدگز بود، خاقانی چرا به جای این لقب مشهور، او را «سیف‌الدین» نامیده است؟ البته وی در مقاله‌ای کوشیده است از زبان احمد آتش، از محققان ترک، این ادعا را مطرح کند که شمس‌الدین ایلدگز را سیف‌الدین هم می‌گفته‌اند! (کندلی هریسچی، ۱۳۵۲: ۲۹۸).

از تناقض‌های غفار کندلی (۱۳۷۴: ۵۱۴) یکی هم این است که از سویی ادعا می‌کند: «اخرستان خاقان، دولت مستقل و مستحکمی بوده» و از سویی درست دو سطر بعد می‌افزاید: «در اینکه اخرستان به ایلدگزا متکی بوده و از آنها کمک می‌گرفته، شکی نیست!»

واقعیت آن است که از روزگار ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵ ق) و عبور وی از شروان به سال ۴۷۱ ق، اران و شروان خراجگزار سلجوقیان بوده است (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۱۲۴) و شروان‌شاهان چون پاسداران مرزهای شمالی این امپراتوری در برابر هجوم اقوام نامسلمان شمال خزر بوده‌اند، حمایت کلی سلاجقه شامل حالشان می‌شد، اما این موضوع، سفر و حضور اتابک ایلدگز را در روزگار اخرستان و اینکه این قصیده را خاقانی در مدح او سروده باشد ثابت نمی‌کند یا دست‌کم در قصیده «شاهد جان» هیچ قرینه‌ای در اثبات یا تقریب این ادعا به ذهن یافت نمی‌شود.

در هنگام ذکر اقوال محققان معاصر، یادی هم از استاد استعلامی، مؤلف محترم نقد و شرح قصاید خاقانی کردیم. ایشان معتقد بود که در قصیده همه جا سخن از اخرستان شروان است و اگر در یکی - دو بیت به سلطان سلجوقی عراق اشاره شده، از این باب است که «در قصاید بلند خاقانی، گاه خود او رشته سخن را گم می‌کند و ارتباط ابیات، ابهام دارند».

به نظر می‌رسد سخن این استاد گرامی را باید نوعی مطایبه علمی تلقی کرد؛ چون بعید است که حواس‌پرت‌ترین شاعر دنیا نیز وقتی در حضور و محفل عید پادشاهی ایستاده و فی‌البداهه مشغول ستایش اوست، به ناگاه سر از مدح ممدوح دیگری در بیاورد!

بدیهی است وقتی سخن مرحوم فروزانفر را کنار بگذاریم که از شخصی مجهول‌الهویه به نام «سیف‌الدین اتابک منصور فرمانروای شماخی» به عنوان ممدوح این قصیده نام برده،

دیدگاه مرحوم عبدالرسولی هم که همین شخص را یکی از ممدوحان خاقانی دانسته (خاقانی، ۱۳۵۷: ح) و در سرآغاز قصیده (همان: ۱۲۵) نیز از او یکی از دو ستوده خاقانی یاد کرده، نمی‌تواند وجهی از صحت داشته باشد؛ همان‌گونه که نظر مرحوم سجّادی که تکرار دیدگاه مرحوم عبدالرسولی است، قابل دفاع نخواهد بود.

در نقد این دیدگاه بیفزاییم که در روزگار خاقانی، شماخی کرسی و پایتخت ولایت شروان بوده و فرمانروای دیگری جز منوچهر و اخستان شروان شاه نداشته و به هیچ‌وجه نمی‌توان تصور کرد که اتابکی به نام سیف‌الدین منصور در آن دوران، در کنار شروان‌شاه بر آن حکمرایی کرده باشد. مگر آنکه تصور کنیم که این شخص یکی از اتابکان سلجوقی بوده که شروان و شاه آن دست‌نشانده‌اش بوده که آن وقت این پرسش مطرح می‌شود که سلطان چنین قلمرو بزرگی را چرا فرمانروای شماخی نامیده‌اند؟! ضمن اینکه «منصور» – که در بیت ۷۰ آمده – صفت ممدوح است نه نام او؛ چون در میان شروان‌شاهان و اتابکان، شخصیتی بدین نام دیده نمی‌شود.

طبق همه آنچه گذشت، پس از خط زدن نام اخستان و ایلدگز از فهرست ممدوحان این قصیده، فقط دو دیدگاه باقی می‌ماند:

الف) ممدوح سیف‌الدین دارای دربند است (نظر نسخه پاریس)؛

ب) ممدوح سیف‌الدین صاحب موصل است (نظر نسخه مجلس).

ولی برای داوری، نخست باید این دو تن را بشناسیم.

### ۱۱. سیف‌الدین دارای دربند

سیف‌الدین مظفر بن محمد دارای دربند از ممدوحان شناخته‌شده خاقانی است (خاقانی، ۱۳۸۶: چهل‌ویک). خاقانی از صلوات و هدایای او بهره‌مند بوده و در قصیده‌ای (همان: ۱۸۶-۱۹۰) او را ستوده است. خاقانی در صفحه ۸۱۴ دیوان نیز به سیف‌الدین نامی اشاره کرده که ممکن است همین شخص باشد. سیف‌الدین مزبور از حاکمان عرب‌نژادی بوده که بر دربند یا باب‌الباب امارت داشته‌اند و خاقانی (همان: ۱۹۰) به این نکته و بخشندگی عربی او که از آن بهره‌مند شده، اشاره دارد:

شاهها عرب‌نژادی و هستی به خلق و خلقت شاه بشر چو احمد و نرّ عرب چو حیدر

و به دلیل همین عرب بودن اوست که یک قصیده عربی (همان: ۹۵۳-۹۵۶) به او تقدیم کرده و ضمن ذکر نام و نسب دقیق وی، یعنی «مظفر بن محمد السالمی الهاشمی»، تفاخر و عزت عرب را به واسطه وجود او و نسب او یادآور شده است:

خضع الوری لمظفر بن محمد      و محمد فاق الوری بمظفر...  
قد عزت العرب الأعاجم عزة      بالسالمی الهاشمی المخبر

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۹۵۴-۹۵۵)

گفتنی است که امیران دربند، از جمله سیف‌الدین مزبور، نسب به هاشم بن سراقه السلمی می‌رسانده‌اند که از طرف خلیفه مهتدی (۲۵۵-۲۵۶ ق) برای نبرد با مهاجمان شمالی، به خصوص خزران، به دربند مأمور شد و این سلسله را بنا نهاد (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۲۳۴). البته همان‌گونه که خاقانی نوشته، او از آل سالم بوده و او را باید سالمی خواند نه سلمی. «الملك العادل مظفر بن محمد بن خلیفه» هم عنوانی است که روی سکه‌های او به تاریخ ۵۵۵-۵۵۹ ق دیده می‌شود و با نام المقتفی (۵۳-۵۵ ق) و المستنجد (۵۵۹-۵۶۶ ق)، از خلفای بغداد، همراه است (همان: ۲۷۰). خاقانی (۱۳۴۹: ۸۵-۹۲) در منشآت، نامه زیبایی خطاب به سیف‌الدین نامی دارد در سپاس از بخشش‌هایی که به او کرده است، که حسب قراینی که ذکر آن به اطناب می‌انجامد، باید همین سیف‌الدین دارای دربند باشد.

## ۱۲. نقد دیدگاه اول

به نظر می‌رسد که سیف‌الدین دارای دربند نمی‌تواند ممدوح خاقانی در این قصیده باشد؛ زیرا، چنان که در قصیده تصریح شده، ممدوح، «اتابک» (بیت ۷۰) و کنیه او «ابوالمظفر» (بیت ۱۰۴) است و این دو ویژگی بر سیف‌الدین فرمانروای دربند منطبق نیست؛ چرا که عرب‌نژاد بودن او با اتابک بودن وی سازگار نیست؛ زیرا اتابکان ترک بوده‌اند. ضمن اینکه متداول نیست کسی را که نامش «مظفر» است، به کنیه «ابوالمظفر» بخوانند. علاوه بر اینها، توصیفات که خاقانی درباره ممدوح قصیده آورده، مثل «شاه ایران»، بر امیر منطقه کوچکی چون دربند چندان سازگار نیست. تصاویر حماسی سروده خاقانی هم بیشتر شایسته یک فاتح صف‌شکن است. خاقانی نیز در سروده‌های خود سیف‌الدین دربند را بیشتر به عدالت و بزرگواری و بخشندگی و نسب شریف سروده است تا دلاوری و



لشکرشکنی؛ البته دلیل اخیر فقط یک قرینه ذوقی است، چون شاعران در به کار بستن صنعت اغراق و مبالغه معمولاً حدی قائل نبوده‌اند! به نظر می‌رسد برخی، از قبیل کاتب نسخه پاریس، چون سیف‌الدین دیگری جز سیف‌الدین دربندی را نمی‌شناخته‌اند، با توجه به قصایدی که خاقانی در ستایش او دارد، وی را ممدوح این قصیده دانسته و او را با سیف‌الدین، ممدوح اصلی قصیده، اشتباه گرفته‌اند. تعبیری که در عنوان قصیده به روایت نسخه پاریس آمده هم به شدت متناقض است. در عنوان نسخه آمده است: «در مدح ملک‌الملوک‌المغرب سیف‌الدین دارای دربند گوید». این تناقض وقتی آشکار می‌شود که بدانیم پیشینیان «مغرب» را درباره بلاد غرب ایران به کار می‌برده‌اند نه منطقه شمالی دربند! تعبیر «ملک‌الملوک» هم تعبیر بسیار مبالغه‌آمیزی است که بر حاکم منطقه کوچک دربند یا باب‌الباب منطبق نیست و خاقانی نیز هرگز آن را درباره سیف‌الدین دربندی به کار نبرده است.

بنابراین متعین است که ممدوح قصیده را «سیف‌الدین صاحب موصل» بدانیم که در عنوان نسخه مجلس به نام او اشاره شده و در نسخه بدل بیت ۷۳ از همان نسخه، نام وی این‌گونه آمده است:

ملک سیف دین شاه غازی که ذاتش کیومرث تهمورث‌امکان نماید

### ۱۳. سیف‌الدین اتابک غازی بن مودود زنگی، معروف به غازی دوم (متوفی ۵۷۶ق)

این شخصیت که نام او از فهرست ممدوحان خاقانی ساقط شده و کسانی که چیزی در شرح احوال این شاعر بزرگ نوشته‌اند، اشاره‌ای به وی نکرده‌اند، از اتابکان موصل یا آل‌زنگی بوده است. آل‌زنگی سلسله‌ای ترک‌نژاد بودند از غلامان سلاجقه و منسوب به عمادالدین زنگی. اینان از سال ۵۲۱ تا ۶۲۴ ق بر شام و مصر و جزیره حکومت کردند. سیف‌الدین غازی دوم، یکی از افراد شاخه اتابکان موصل از این سلسله است. وی بعد از عمویش سیف‌الدین غازی اول (۵۴۱-۵۴۴ ق) و پدرش قطب‌الدین مودود (حک ۵۴۴-۵۶۵ ق) به قدرت رسید (درباره این سلسله و اعضایش ر.ک: مقاله صادق سجادی با عنوان «آل‌زنگی») و از مآخذ کهن ر.ک: ابن‌خلکان، ۱۹۷۲ م، ذیل «الغازی ابن مودود» و ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق). خاقانی از دیرباز رابطه خوبی با دربار اتابکان موصل داشت. او پیش‌تر در *تحفة‌العراقین*

به تفصیل، زبان به ستایش این شهر و وزیر صاحب موصل، جمال‌الدین اصفهانی، گشوده بود. جمال‌الدین که یکی از ممدوحان مهم خاقانی است، پدر جلال‌الدین ابوالحسن علی بن جمال‌الدین، وزیر سیف‌الدین غازی بوده است. سیف‌الدین، جلال‌الدین را به سال ۵۷۱ ق به وزارت برگزید (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق: ۴۳۴). خاقانی همچنین وزیر و سپهسالار سیف‌غازی، یعنی جمال‌الدین قایماز، را در دیوان خویش (۱۳۶۸: ۸۵۳-۸۵۴) در قطعه مفصلی بدین مطلع ستایش کرده است:

مدار ملک جهان بر مجاهد‌الدین است که چرخ بارگه احتشام او زبید  
و در همان قطعه، این‌گونه از اتابک سیف‌الدین غازی یاد کرده و او را با ملک‌شاه سلجوقی و مجاهد‌الدین، وزیر او را با نظام‌الملک طوسی مقایسه کرده و جهانگیری سیف‌الدین را وابسته به سعی او دانسته است:

اتابک است ز بهر نظام گوهر ملک ملک‌شهی که مجاهد نظام او زبید  
(همان: ۸۵۳)

به سعی اوست جهانگیر گشته سیف‌الدین که پر نسر فلک بر سهام او زبید  
(همان: ۸۵۴)

به نوشته ابن‌الاثیر (۱۳۸۶ ق: ۴۲۸)، سیف‌الدین به سال ۵۷۱ ق مجاهد‌الدین را به سپهسالاری خود برگزیده است.

#### ۱۴. نتیجه

درباره ممدوح قصیده «شاهد جان» و اینکه یک یا دو نفر است، اختلاف نظر شدیدی وجود دارد. ما مهم‌ترین دیدگاه‌های موجود را در این زمینه یکایک بررسی‌دیم و نشان دادیم که این اختلاف نظرها عمدتاً به اختلاف موجود در نسخ دیوان خاقانی برمی‌گردد. با توجه به دست‌نوشته‌های قصیده «شاهد جان»، این قصیده دارای سه روایت است: روایت نسخه لندن که بر اساس ممدوح بودن شروان‌شاه آخستان تدوین شده است؛ روایت نسخه‌های دیگر، از قبیل پاریس و مجلس که بر پایه ممدوح بودن سیف‌الدین (سیف‌الدین دربندی یا سیف‌الدین موصلی) شکل گرفته؛ و روایتی که ترکیبی است از دو روایت پیشین که از خلط و مونتاژ این دو روایت به دست کاتبان بعدی و مصححان دیوان به وجود آمده است. ثابت کردیم که روایت نسخه درباری لندن، با اینکه می‌تواند به دست خود شاعر شکل

گرفته باشد، اصالت ندارد و ممدوح واقعی، سیف‌الدین نام دارد و او کسی نیست جز سیف‌الدین غازی دوم (متوفی ۵۷۶ ق) از اتابکان آل زنگی که در موصل فرمانروایی داشته است. در متن مقاله، به روابط خاقانی با اتابک مزبور و تشکیلات حکومتی او نیز اشاره رفته است.

### منابع

- ابن الأثیر (۱۳۸۶ ق)، *الکامل فی التّاریخ*، جلد یازدهم، بیروت، دار صادر - دار بیروت.
- ابن خلکان (۱۹۷۲ م)، *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزّمان*، چاپ احسان عباس، بیروت، دار صادر.
- استعلامی، محمد (۱۳۷۸)، *نقد و شرح قصاید خاقانی*، زوآر، تهران.
- برزگر خالقی، محمد رضا (۱۳۸۷)، *شرح دیوان خاقانی* ۱، زوآر، تهران.
- بیرشک، احمد (۱۳۶۷)، *گاهنامه تطبیقی سه هزار ساله*، تهران، علمی و فرهنگی.
- خاقانی شروانی (۱۳۵۷) *دیوان خاقانی شروانی*، چاپ علی عبدالرسولی، تهران، کتابخانه خیام.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸)، *دیوان خاقانی شروانی*، چاپ سید ضیاءالدین سجّادی، تهران، زوآر.
- \_\_\_\_\_ (تحریر ۶۶۴ ق)، *دیوان خاقانی شروانی*، نسخه خطی کتابخانه بریتیش میوزیوم لندن به شماره or.7942 (میکروفیلم شماره ۱۸۷۱ دانشگاه تهران).
- \_\_\_\_\_ (تحریر ۸۴۷ ق)، *دیوان خاقانی شروانی*، نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۴۶۴۴ (ادبیات: ۴۰۷).
- \_\_\_\_\_ (تحریر ۸۹۸ ق)، *دیوان خاقانی شروانی*، نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۸۳۶۸ (ادبیات: ۴۱۳).
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، *دیوان خاقانی شروانی*، نسخه خطی کتابخانه ملی ایران به شماره ۱۷۸۲/۳۰۶۰ (میکروفیلم شماره ۱۹۶۶ دانشگاه تهران).
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، *دیوان خاقانی شروانی*، نسخه خطی کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به شماره ۴۳ ج (میکروفیلم شماره ۷۳۵۱ دانشگاه تهران).
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، *دیوان خاقانی شروانی*، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۹۷۶.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۹)، *منشآت خاقانی*، چاپ محمد روشن، تهران، دانشگاه تهران.
- سجّادی، صادق (۱۳۶۷)، «آل زنگی»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، جلد دوم، صص ۷-۱۶، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- صفری آق قلعه، علی (۱۳۸۵)، «اختلاف ختم‌الغرایب (= تحفة العراقرین) دست‌نویس وین با چاپ دکتر یحیی قریب و احتمال تدوین متن در دو تحریر جداگانه توسط خود شاعر»، *آینه میراث*، تابستان و پاییز، پیاپی ۳۳ و ۳۴، صص ۳۶۰-۳۶۸.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۰)، *سخن و سخنوران*، چاپ پنجم، تهران، خوارزمی.

کندلی هریسچی، غفار (۱۳۵۲)، «خاقانی شروانی و خاندان اتابکان آذربایجان»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، پاییز، شماره ۱۰۷، صص ۲۸۳-۳۲۶.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۴)، *خاقانی شروانی، حیات، زمان و محیط او*، ترجمه میرهدایت حصاری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

مینورسکی، ولادیمیر فنودورویچ (۱۳۸۷)، *شاهان شروان و امیران دریند*، ترجمه محسن خادم، تهران، کتاب مرجع. ووستنفلد، فردینالد و ادوارد ماehler (۱۳۶۰)، *تقویم تطبیقی هزاروپانصد ساله هجری قمری و میلادی*، مقدمه و تجدید نظر از حکیم‌الدین قریشی، تهران، فرهنگسرای نیاوران.

نرم‌افزار تطبیق تقویم‌های دوره اسلامی (CALH) توصیه‌شده در مرکز تقویم مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران به نشانی <http://calendar.ut.ac.ir/Fa/Software/CalH.asp>